

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۴۰۴ (ص ۳۵-۴۸)

دریافت: اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ پذیرش: خرداد ماه ۱۴۰۴

واکاوی نظریه علم امام از دیدگاه اشاعره و نقد و بررسی آن از دیدگاه قرآن

Examination of the doctrine of Imam's knowledge from the Ash'ari perspective and its critique in light of the Quran

✍️ مریم اسماعیلی / امامت پژوه و کارشناسی ارشد دین شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

Maryam Esmaeili / Imam Studies and Master's degree in Religious Studies, University of Religions and Denominations.

Abstract

Because of their important role as guides and leaders of society, Imams must possess the highest qualities compared to other social groups, and knowledge is one of these essential qualities of the Imam. Questions arise regarding the source, scope, quantity, and significance of the Imam's knowledge; Islamic thoughts emphasize the importance of the Imam's knowledge depending on their rank and significance within the mental framework of Islamic belief. Currently, the Ash'ari doctrinal system is the most influential intellectual and theological model among Sunnis, founded on tradition, with the Quran being its most important source. In this worldview, the Imam holds the position of "Caliph of the Messenger of Allah" in terms of safeguarding religious affairs and political matters of society, with leadership and caliphate over "all people," encompassing "all religious and worldly affairs of the Islamic community." In this thought, the Imam's knowledge is comparable to that of a mujtahid, capable of issuing legal opinions and defending the faith against doubts, or to that of a judge, who can understand corruption and discern the interests of society. At the very least, it is equivalent to someone who is rational and not constantly mentally incapacitated.

چکیده

امام به دلیل داشتن نقش مهم هادی و راهنمای جامعه، باید دارای برترین نوع صفات نسبت به سایر اقشار جامعه باشد و علم امام یکی از این صفات مهم است. منبع دریافت، اندازه، کمیت و میزان اهمیت علم امام؛ از سؤالاتی است که برای آن مطرح است و اندیشه های اسلامی به تناسب میزان اهمیت و جایگاه امام در هندسه ذهنی تفکر خود؛ به علم امام اهمیت میدهند. در حال حاضر، نظام اعتقادی اشاعره، مهم ترین الگوی فکری و اعتقادی اهل سنت است که بر پایه نقل بنیان نهاده شده و مهمترین منبع آن قرآن کریم است. در این نظام فکری، امام دارای جایگاه «خلیفه رسول الله در جهت حراست و نگهداری از امور دینی و مسائل سیاسی جامعه» است و دارای ریاست و خلافت بر «عموم مردم» است که شامل «تمام امور دینی و دنیوی جامعه اسلامی» میشود. علم امام در این اندیشه به اندازه یک «مجتهد» دارای فتوا و توانمند در دفاع از شبهات وارده بر دین است و یا به اندازه یک «قاضی» که بتواند مفسد را درک کرده و مصالح جامعه را تشخیص دهد و در کمترین حد، به اندازه کسی است که «عادل باشد و دچار زوال عقلی دائم نباشد». اما وقتی به قرآن که مهمترین منبع نقلی مسلمانان خصوصاً اشاعره است؛ مراجعه میکنیم، جایگاه علمی والایی برای اوصیا و خلفای پیامبران، نزد او مبینیم که آن را در اندازه «کمال عقلی»، «داشتن تمام معارفی که بشر برای هدایت به آن نیاز دارد» و «علم به امور پنهانی» و «علم به باطن افراد» میداند. این مقاله در دو بخش به واکاوی نظریه علم امام از دیدگاه اشاعره و نقد و بررسی آن از دیدگاه قرآن میپردازد تا به حقیقت این امر برسد.

کلیدواژه‌ها: اشاعره، قرآن، حدیث، امام، علم امام، مجتهد، قاضی، عاقل.
Keyword: Ash'ari, Quran, Hadith, Imam, Knowledge of the Imam, Mujtahid, Judge, Rational.

مقدمه

علم امام از بحث‌های بسیار مهم در مبحث صفات امام و از زیرشاخه‌های امامت عامه و از موضوعات علم کلام است. بحث صفات امام از بحث‌های پرچالش همیشگی در مباحث امامت بوده است. زیرا امام، فارغ از نوع نگاه هر مذهب و اندیشه‌ای، به دلیل اینکه علم وی، تاثیر بسیار زیادی بر اندیشه و روش هدایت جامعه دارد؛ باید دارای بالاترین و بهترین درجه نسبت به سایر افراد جامعه باشد. اینکه منبع و حد و اندازه‌ی علم امام به چه میزان است؛ تاثیر بسیار زیادی بر پذیرش سلطه یا انتخاب هادیان جامعه دارد. زیرا کسی که دارای بالاترین درک از مسائل تکوینی و تشریعی باشد، مصالح دنیوی و اخروی جامعه را به بهترین نحو انتخاب و اجرا خواهد کرد.

منبع و میزان علم امام، توسط قرآن کریم مشخص شده است. و هر گروه و فرقه و مذهبی که خود را دنبال رو مکتب بزرگ فکری اسلام می‌داند، یقیناً باید در تمامی زمینه‌ها، از جمله در مساله علم امام؛ طراز فکری هماهنگ با کتاب مسلمانان را داشته باشد. در جهان اهل سنت از گذشته تاکنون، اندیشه اعتقادی اکثر علمای اهل سنت، گرایش بیشتری به سوی تفکر اشاعره داشته و در حال حاضر نیز اشاعره از قدرت نفوذ خوبی بین مسلمانان جهان برخوردار شده و اهمیت والایی در جهان اسلام دارد. نظام اعتقادی اشاعره نقل محور است و مهمترین منبع آنها، قرآن کریم است.

در نظام اعتقادی اشاعره، امامت واجب شرعی است و ضرورت امامت را از طریق «اجماع» و «مقدمه واجب مطلق» اثبات میکنند. آنها می‌گویند کلیه اصحاب پس از درگذشت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مهمترین واجب الهی یعنی دفن جسد مطهر ایشان را رها کردند و به سر و سامان بخشیدن به مساله جانشینی وی پرداختند. و این اجماع مسلمانان صدراسلام، بزرگترین دلیل برای نشان دادن جایگاه امامت، نزد آنهاست.

از این رو، بررسی مهمترین صفت امام یعنی علم، از دیدگاه مهم ترین اندیشه کلامی اهل سنت، آن هم از دو منبع نقلی کتاب و سنت، جایگاه پر اهمیتی دارد.

برای درک ویژگی علم امام نزد اشاعره، باید ابتدا بدانیم امامت نزد آنها دارای چه جایگاه و اهمیتی است و براساس آن، صفت علم امام را در این نظام فکری بررسی کنیم. و هر دوی آنها را با منبع اصلی اشاعره، یعنی قرآن کریم راستی آزمایی کنیم. از این رو در نگارش این مقاله از روش‌های تفسیری، کلامی و انتقادی؛ استفاده کرده ایم.

در ارتباط با اندیشه اشاعره در مورد امامت، مقالاتی نگاشته شده است.

مقاله «امامت در قرآن از منظر محقق طوسی و فاضل قوشچی» توسط «عسگر عظیمی و عزالدین رضانژاد» نوشته شده است که به بررسی آیات امامت در قرآن از منظر این دو فاضل کلامی می‌پردازد.

مقاله «بررسی تطبیقی علم غیب غیرپیامبران در گفتمان کلامی عبدالجبار معتزلی و غزالی اشعری» توسط «محمد حسن نادم» نگاشته شده است که اندیشه غزالی به عنوان یک متکلم بزرگ اشعری درباره علم غیب بیان شده و نشان می‌دهد او معتقد به منبع الهی علم برای امیرالمومنین است.

مقاله «امامت از دیدگاه اشاعره» نوشته «حمید ملک مکان» اندیشه‌های کلامی اشاعره در باب تعریف امامت، و جواب آن، نحوه انتخاب و تعیین امام، شرایط، اوصاف، وظایف و مقاصد امامت را بیان کرده است.

مزیتی که این تحقیق نسبت به سایر تحقیقات دارد، بررسی ابتدایی جایگاه امام نزد اشاعره به دلیل تاثیر میزان این اهمیت در درک مهم بودن علم امام است و سپس تمرکز بر ویژگی علم امام از میان سایر ویژگی‌ها و صفات امام است. و همچنین بررسی اندیشه اشاعره درباره این دو ویژگی، از منظر قرآن است. و این سه ویژگی در مقالات نوشته شده، مورد توجه قرار نگرفته بود.

۱- تعریف امامت از منظر اشاعره

برای شروع بحث علم امام، نیازمندیم کمی به عقب حرکت کرده و ابتدا به بررسی تعریف امامت در نظام اعتقادی اشاعره بپردازیم تا ببینیم با چه پیشینه ذهنی از سوی اندیشه اشاعره، صفت علم امام شکل گرفته و آیا تناسبی بین تعریف امامت با جایگاه امامت و میزان علم امام در این اندیشه وجود دارد یا خیر؟

با مراجعه به کتب فقهی- سیاسی و کلامی اشاعره می بینیم که امامت به عنوان خلیفه رسول الله که وظیفه اش حراست از دین و امور سیاسی جامعه دینی است، معرفی شده است. این مطلب را می توانیم در کتاب «احکام السلطانیة» نوشته «ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی» (متوفی ۴۵۰ق) که جزو مهمترین اهل سنت در راستای فقه سیاسی است؛ اشاره کرد که امامت را اینگونه تعریف می کند: «الإمامة مَوْضُوعَةٌ لِخَلِيفَةِ النَّبِيِّ فِي حِرَاسَةِ الدِّينِ وَسَيَاسَةِ الدُّنْيَا». همچنین «سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی» (متوفی ۷۹۱ق) در کتاب «شرح المقاصد» که شرحی بر کتاب خودش به نام «المقاصد» است و از مهمترین منابع کلامی اشاعره به حساب می آید، بیان می کند که «الإمامة رئاسة عامة في أمر الدين والدنيا، خلافة عن النبي»^۱ همانطور که در تعریف تفتازانی دیدیم، در این نظام فکری، امام بر عموم مردم جامعه ریاست دارد.

«قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن رکن الدین احمد بن عبدالغفار ایجی» (متوفی ۷۵۶ق) نیز در کتاب کلامی خود به نام «المواقف» به آن اشاره کرده و می گوید: «الإمامة رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا لشخص من الأشخاص»^۲. قاضی ایجی در توضیح مولفه های تعریف خود بیان می دارد که با کلمه «ریاسة العامة» قاضی و رئیس و غیره، چون بر عموم مردم ریاست ندارند، از دایره امام خارج می شوند. با عبارت «لشخص من الأشخاص» می فهمیم که اگر امت شخصی را که فاسق شده عزل کنند، چون خودشان نمی توانند امام برای خودشان باشند (چون امام، یک شخص واحد است و امت که نمی تواند یک شخص واحد باشد) پس به امام واحد نیاز هست. و البته بیان میکند که این تعریف نقض دارد چون «نبی» هم ریاست عامه دارد. پس بهتر بود در ابتدا گفته میشد: هی خلافة الرسول فی اقامه الدین. و حفظ حوزه تمام ملت بر او واجب است. با این قید قاضی و مجتهد از این مساله خارج میشود چون اطاعت از قاضی فقط برای مردم آن منطقه و اطاعت از مجتهد برای عده ای از مقلدینش واجب است. نه بر تمام مردم. با تعریف امامت از منظر اشاعره به سه ویژگی مهم امام نزد آنها پی بردیم.

۱. امامت، خلافت از رسول الله است.

۲. وظیفه امام، حراست از دین و امور سیاسی جامعه اسلامی است.

۳. امام بر عموم مردم جامعه ریاست دارد.

این سه نکته نشان می دهد امام کسی است که به عنوان خلیفه و جانشین رسول الله در بین مردم حضور دارد، پس قطعا باید همانند رسول الله دارای بهترین و برترین ویژگی ها باشد تا بتواند جانشین او برای هدایت مردم شود. همچنین این فرد وظیفه اش محافظت از دین و مسائل سیاسی جامعه است. یعنی باید اشراف کامل به مسائل دینی که برای سعادت مندی دینی و دنیوی مردم آمده است، داشته باشد و همچنین اصول سیاسی جامعه را به جهت زندگی هرچه بهتر مسلمانان بداند. و در نهایت، این ریاست امام بر عموم مردم جامعه است. یعنی بر همه واجب است که از او اطاعت کرده و فرامین او را فصل الخطاب قرار دهند.

حال پس از بیان و بررسی تعریف امام نزد اشاعره، به سراغ بررسی جایگاه امام در اندیشه می پردازیم تا ببینیم که با توجه به این تعریف و این میزان اهمیت که در تعریف امامت بیان شد، دارای چه جایگاهی در این نظام فکری است؟

۲- بررسی جایگاه امامت نزد اشاعره و قرآن و نقد نظر اشاعره درباره جایگاه امام با نظر به قرآن

در بررسی جایگاه امامت در یک اندیشه، ابتدا مولفه های موجود در تعریف امامت از آن دیدگاه را حلاجی کرده و سپس به بررسی نوع وجوب امامت در آن اندیشه می پردازیم. یعنی بررسی می کنیم که امامت از نظر آن اندیشه دارای جایگاه عقلی یا شرعی و اصولی یا فروعی است؟ و در آخر بررسی می کنیم که این فرد مهم با این جایگاه پر اهمیت، چگونه منصوب می شود؟

۱. احکام السلطانیة، ص ۷

۲. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲

۳. المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵

۱. جایگاه امام نزد اشاعره

در اندیشه سیاسی اشاعره امام کسی است که دارای چهار مولفه ی «خلافت»؛ «حراست و نگهداری»؛ «امور دینی» و «مسائل سیاسی» است. این مطلب را می توان در بیان اندیشمندان بزرگ فقهی - سیاسی اشاعره دید. از جمله «ابوالحسن ماوردی» که کتاب «احکام السلطانیة» از منابع مهم فقهی-سیاسی اشاعره است، به این مطلب اشاره دارد و امامت را «خلافت از نبی در حراست از دین و مسائل سیاسی دنیا»^۱ تعریف کرده است.

تفتازانی نیز در تعریف امامت می نویسد: «ریاسة عامه فی امر الدین و الدنیا خلافة عن النبى». و بیان می کند که «خلافت از نبی، یعنی او جانشین پیامبر است. و این تعریف بر امامی که با او بیعت شده و امثالهم، صدق نمی کند. برتری بر ریاست نائب عام برای امامت است. جانشینی اعم از این است که با واسطه باشد یا بدون واسطه.»

متکلمان اشاعره، امامت را امری دارای «ریاست عمومی» می دانند که با این شاخصه، قاضی و رئیس و غیره؛ از دایره تعریف امام خارج می شوند. همچنین ویژگی امام فقط بر یک شخص واحد بار میشود و امت باید دارای یک رهبر مشخص و واحد باشد. این مطلب را می توان در بیان «قاضی عضدالدین ایجی» و «سعدالدین تفتازانی» که از متکلمان بزرگ اشاعره هستند، دید.^۲ بررسی تعریف دقیق امامت در اندیشه فقهی - سیاسی و کلامی اشاعره ما را به این دیدگاه رساند که امام کسی است که دارای مقام خلافت و نیابت از رسول و به صورت عمومی بر مردم است.

حال پس از بررسی دقیق موارد بیان شده در تعریف امامت از منظر اشاعره، به بررسی جایگاه عقلی یا شرعی و اصولی یا فروعی بودن آن می پردازیم.

در نزد اشاعره، امامت جزو فروعیات دین است و همچنین معتقدند که بر مکلفین واجب است که وقتی امام نزد ما منصوب شد، باید از او اطاعت شود.^۳

اما درباره نوع وجوب شرعی یا عقلی امامت اختلاف است. که برخی آن را واجب عقلی می دانند زیرا با وجود امام، تنازع و تخاصم از بین می رود. و گروهی نیز قائل به وجوب شرعی امامت هستند برای اینکه امام امور شرعی را برعهده دارد. وقتی یک نفر با عقلش تصمیم میگیرد، به عقل خودش تدبیر می کند نه به عقل دیگران. ولی در امور شرعی باید به ولی خودش در دین مراجعه کند. همانطور که قرآن کریم فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۴ و بر ما اطاعت از اولی الامر واجب است و آنها کسانی هستند که بر ما امیر هستند. وجوب امام واجب کفایی است که یا توسط اهل اختیار تعیین می شود یا یکی از آنها امام را منصوب میکند.^۵

امر نصب امام، در اندیشه اشاعره، سمعا واجب است.^۶ علت آن نیز، اولا تواتر اجماع مسلمین در صدر اسلام است که حتی مهم ترین کار در آن زمان، که دفن پیکر مطهر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بود را رها کردند و در سقیفه بنی ساعده برای تعیین امام جمع شدند. و آنقدر این اتفاق مهم به تواتر نقل شده که هیچکس هم منکر آن نیست.^۷ دوما اینکه چون دفع ضرر احتمالی واجب است و

این امر هم توسط امام انجام می شود؛ به همین دلیل نصب امام از مهم ترین مصالح مسلمانان و مقاصد دین است.^۸ ابن فرا که از اندیشمندان سیاسی اهل سنت است، بیان می دارد که نحوه ی نصب امامی که متصف به صفاتی باشد، از واجبات کفایی است.^۹ از امور مصلحتی دینی و دنیوی است. این امور هم فقط با حصول امامت منظم می شود و مقصود شارع از تحصیل امامت هم همین است.

نصب امام از جمله ی احکام عملی است نه مسائل اعتقادی و به همین دلیل در کتاب های فقهی اشاعره ذکر شده است. وظیفه امام اقامه ی سنت، رعایت انصاف برای مظلومین، گرفتن حقوق و جلوگیری از ضایع شدن آن؛ است.^{۱۰} امام از طریق بیعت اهل حل و عقد و روسای آن تعیین می شود.

۱. احکام السلطانیة، ماوردی، فصل اول، ص ۷ تا ۹.

۲. الموافق، ایجی، ج ۸، ص ۳۴۵

۳. شرح مقاصد تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۴

۴. الموافق، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۴

۵. سوره نسا، آیه ۵۹

۶. احکام السلطانیة، ماوردی، فصل اول، ص ۷ تا ۹.

۷. الموافق، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۵

۸. احکام السلطانیة، ابن فرا، ص ۲۳

۹. الموافق، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۶

۱۰. الموافق، عضدالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۵

۱۱. احکام السلطانیة، ابن فرا، ص ۲۳

۱۲. شرح مقاصد تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۳

تعداد افراد حاضر در بیعت، شرط نیست. هر چه که این شورا تعیین کند، اطاعت از آن برای سایر مناطق، لازم است. اگر امامی با قهر و غلبه آمد و امام قبلی هم با قهر آمده بود، نفر اول عزل می شود و قاهر امام است. ولی خلع امام بدون سبب، جایز نیست.^۱ امامی که علمای اشاعره برای امام، شرایطی را برشمرده اند. تعدادی از این شرایط بین علما مشترک است. یعنی بر روی آن اتفاق نظر دارند. اما برخی از علما به صورت اختصاصی شرطی را برای امام برشمرده اند که سایر علما به آن قائل نیستند. این شرایط بدین شرح است:

۱. عادل بودن^۲
۲. شجاع بودن^۳ (در امور جنگ و صلح و نظم دهی سپاه و حفظ مرزها؛ قلبش قوی باشد. در حفظ پایه های اسلام در معرکه ها ثابت قدم باشد.)^۴ (برای اینکه از حدود مراقبت کند و در مقابل مخاصمات مقاوم باشد)^۵
۳. قریشی بودن^{۶ ۷ ۸ ۹}
۴. عالم بودن^{۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴}
۵. مکلف بودن (کودک نبودن)^{۱۵ ۱۶}
۶. حر بودن (بند نبودن)^{۱۷ ۱۸}
۷. مرد بودن (زن نبودن)^{۱۹ ۲۰}
۸. فاسق نباشد^{۲۱ ۲۲}
۹. عاقل بودن (سفیه نبودن)^{۲۳}
۱۰. بصیر بودن برای امور جنگ و تدبیر سپاه و نگهداری مرزها و حمایت از پایگاه ها و حفظ امت و انتقام از ظالمین و گرفتن حق مظلومان و هرآنچه متعلق به مصالح جامعه است. و در اینها رحم و شفقت نداشته باشد و نرمش و مدارا در اقامه کردن حدود نداشته باشد و هیچ ترسی در زدن گردن و مخالفان نداشته باشد. و در علم در این اندازه باشد. و در سایر ابواب ممکن است برتر باشد. مگر اینکه یک عارضه ای مانع شود که افضل اقامه نشود، پس سوق داده می شود به نصب مفضول.^{۲۴}
۱۱. سلامت حواس^{۲۵}
۱۲. سلامت اعضای بدن از نقص که نخواستند مانع حرکت او شوند و سرعت پیشرفت او را بگیرد.^{۲۶}
۱۳. دارای رای رهبری به سیاست رعیت و تدبیر مصالح باشد.^{۲۷}

- | | |
|--|--|
| ۱. شرح المقاصد تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۳ | ۱۴. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ |
| ۲. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱ | ۱۵. . . مواقف، عضالدین ایجی، جلد ۸، ص ۳۴۹ |
| ۳. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ | ۱۶. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ |
| ۴. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱ | ۱۷. . . مواقف، عضالدین ایجی، جلد ۸، ص ۳۴۹ |
| ۵. . . مواقف، عضالدین ایجی، جلد ۸، ص ۳۴۹ | ۱۸. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ |
| ۶. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ | ۱۹. . . مواقف، عضالدین ایجی، جلد ۸، ص ۳۴۹ |
| ۷. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱ | ۲۰. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ |
| ۸. . . تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، محمد بن طیب قاضی ابوبکر باقلانی؛ تحقیق: الشیخ عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۱ | ۲۱. . . مواقف، عضالدین ایجی، جلد ۸، ص ۳۴۹ |
| ۹. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ | ۲۲. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ |
| ۱۰. احکام السلطانیة، ابن فرا، ص ۲۳ | ۲۳. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵ |
| ۱۱. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱ | ۲۴. . . تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، محمد بن طیب قاضی ابوبکر باقلانی؛ تحقیق: الشیخ عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۱ |
| ۱۲. مواقف، عضالدین ایجی، جلد ۸، ص ۳۴۹ | ۲۵. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱ |
| ۱۳. . . تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، محمد بن طیب قاضی ابوبکر باقلانی؛ تحقیق: الشیخ عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۱ | ۲۶. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱ |
| | ۲۷. احکام السلطانیة ماوردی، فصل اول، ص ۱۱ |

۲. جایگاه امام نزد قرآن

۲.۱. جایگاه و وجوب امامت در قرآن

امامت مقامی که بعد از پشت سر گذاشتن سختی ها و آزمون های الهی به دست می آید: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا^۱.

در اینجا لازم است بیان کنیم که در کتب اهل سنت برای امتحاناتی که بر حضرت ابراهیم گذشت، هفت قول ذکر شده:

(۱) اصول طهارت اسلامی: ابتلاؤه الله بالطهارة خمس في الرأس، و خمس في الجسد. في الرأس. قص الشارب، و المضمضة، و الاستنشاق و السواك و فرق الرأس، و في الجسد تقليم الأظفار، و حلق العانة، و تنف الإبط، و غسل أثر الغائط البول بالما^۲.

(۲) برائت از دشمنان، فلاح و رستگاری، حزب بندی: ما ابتلى أحد بهذا الدين فقال به كله إلا إبراهيم: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قُلْتُ لَهُ: و ما الكلمات التي ابتلى إبراهيم بهن فَأَتَمَّهُنَّ قال الإسلام ثلاثون سهما منها عشر آيات في براءة التائبون العابدون إلى آخر الآية. و عشر آيات في أول سورة: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، و عشر آيات في الأحزاب: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ إِلَى آخر الآية. فَأَتَمَّهُنَّ كلهن فكتب له براءة.

(۳) صبر بر آتش نمرود، هجرت، ضیافت، سربردن فرزند: الكلمات التي ابتلى بهن إبراهيم فَأَتَمَّهُنَّ فراق قومه في الله حين أمر بفراقهم، و محاجته نمرود في الله حتى وقفه على ما وقفه عليه من خطر الأمر الذي فيه خلافهم، و صبره على قذفه إياه في النار ليحرقوه في الله على هول ذلك من أمرهم، و الهجرة بعد ذلك من وطنه و بلاده في الله حين أمره بالخروج عنهم، و ما أمره به من الضيافة و الصبر عليها، و ماله و ما ابتلى به من ذبح ولده حين أمره بذبحه، فلما مضى على ذلك من أمر الله كله و أخلصه البلاء، قال الله له: أَسْلِمَ، قال: أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. على ما كان من خلاف الناس و فراقهم.

(۴) حلق و تنف و ختنه و مسواک و غسل جمعه: ست في الإنسان، و أربع في المشاعر. فأما التي في الإنسان حلق العانة، و تنف الإبط، و الختان، و كان ابن هبيرة يقول: هؤلاء الثلاث واحدة، و تقليم الأظفار، و قص الشارب، و السواك و غسل يوم الجمعة.

و الأربع التي في المشاعر: الطواف بالبيت، و السعي بين الصفا و المروة، و رمي الجمار، و الافاضة.

(۵) مناسک حج: ابتلاؤه الله بالمناسک.

(۶) ستارگان، ماه، خورشید و معجزه، ختنه و فرزندش: قال: ابتلاؤه بالكوكب فرضى عنه، و ابتلاؤه بالقمر فرضى عنه، و ابتلاؤه بالشمس

فرضى عنه، و ابتلاؤه بالمعجزة فرضى عنه، و ابتلاؤه بالختان فرضى عنه، و ابتلاؤه بابنه فرضى عنه

(۷) بیت الاحرام: قوله: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قال الله لإبراهيم: اني مبتليک بأمر فما هو؟ قال تجعلني للناس إماما قال: نعم. قال وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي؟ قال: لا ينال عهدى الطالمين. قال: تجعل البيت مثابة للناس قال نعم. قال وَ أَمْنَا قال نعم. قال و تجعلنا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ. قال نعم. قال:

و تربينا مناسكنا و تتوب علينا ربنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. قال: نعم قال: و تجعل هذا البلد آمناً قال: نعم، قال: و ترزق أهله من الثمرات مَنْ آمَنَ بالله قال: نعم. قال ابن أبي نجیح: سمعت من عكرمة، فعرضته على مجاهد فلم ينكره.

حدثنا عمرو بن عبد الله الأودی ثنا أبو أسامة عن النضر عن مجاهد في قوله: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ قال: قال له الرب: يا إبراهيم اني قد خبأت لك خبيئة قال: خبأت لي يا رب انك جاعلي للناس اماما؟ قال: نعم، و انك باعث في أمتي رسولا منهم يتلو عليهم آياتك و يعلمهم الكتاب و الحكمة و يزيكهم. قال: نعم. فَأَتَمَّ الله ذلك له. ۳

در قرآن، امامت جایگاهی در کنار پیامبر ذکر شده است: وَإِذْ جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ^۴.

برای اولی الامر در آیه، دو نظر هست: (۱) امیری که بر آنها مسلط است (۲) علمایشان^۵.

همچنین در قرآن، امامان کسانی به شمار می روند که هادی مردم به امر خداوند هستند: وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا^۱. برای آنها ائمه ای قرار دادیم که در امور خود، از او اطاعت کنند^۲. (هیچ ویژگی ذکر نشده) جمیع اهل خیر و صلاح^۳.

از منظر قرآن، امامت شرط تحقق رسالت است: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ^۴. این آیه درباره علی بن ابیطالب است و خداوند به پیامبر فرمود اگر آنچه به تو نازل کرده ام بیان نکنی و کتمان کنی، رسالت خود را انجام ندادی و نگرانی پیامبر از این بود که اوصیای پیامبران پیشین را می کشتند^۵.

قرآن، امام را فردی می داند که مردم با او در روز محشر فراخوانده می شوند: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ^۶. امام هادی و امام ضلالت که در روز قیامت حضور پیدا می کنند و افراد قومشان را به سوی خود می کشند^۷.

همچنین از منظر قرآن، امام، هدایت گر به سوی حق است: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^۸.

مانند عبدی که در هدایت به سوی حق تبعیت می کند، و پس از نابینایی، حالا می بیند^۹.

قرآن، امام را شخصی می داند که دستور الهی به آنها می رسد: وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ^{۱۰}.

بازگشت به عبارت آیه قبل می کند که منظور صالحین و اهل خیر هستند که مردم را امر می کنند^{۱۱}.

قرآن کریم، اطاعت از امام را همدریف اطاعت از رسول الله می داند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۱۲}.

فقط در غالب دعا و آرزو آمده که خدا ما را به سمت آنها هدایت کند و از غیر آنها دور کند^{۱۳}.

۲/۲. نحوه انتخاب امام از منظر قرآن

قرآن بیان می دارد که امام باید توسط خداوند انتخاب شود: هدایت به فرمان الهی: وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا^{۱۴}. دعوت می کنند به سوی خدا، به اذن او^{۱۵}.

۲/۳. صفات امام نزد قرآن

۱. ظالم نباشد: قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^{۱۶}.
- عهد در اینجا چند وجه دارد: «دین، رحمت، نبوت، طاعت» من به ظالمین نمی رسد. و خود ظالمین در اینجا یعنی «دشمنی با خدا، شرک نسبت به خدا، اطاعت از مفسد، کسی که با ظالم حشر و نشر دارد»^{۱۷}.
۲. باید تبیین گر قرآن باشد: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ^{۱۸}.
- مبین قرآن کسی است که حلال و حرام ها را بگوید و او حجت خداوند در بین مردم است^{۱۹}.

۱۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰
 ۱۲. نسا/ ۵۹
 ۱۳. تفسیر قرآن العظیم ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۱۹۵۲
 ۱۴. انبیا/ ۷۳
 ۱۵. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰
 ۱۶. بقره / ۱۲۴
 ۱۷. تفسیر قرآن العظیم ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۲۴
 ۱۸. نحل/ ۴۴
 ۱۹. تفسیر قرآن العظیم ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۲۸۹
 ۱. انبیا/ آیه ۷۳
 ۲. تفسیر قرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۴۵۷
 ۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰
 ۴. مائده/ ۶۷
 ۵. تفسیر قرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۷۳
 ۶. اسرا/ ۷۱
 ۷. تفسیر قرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۳۳۷
 ۸. یونس/ ۳۵
 ۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۳
 ۱۰. انبیا/ ۷۳

۳. برخلاف اولیای طاغوت، مردم را از ظلم به نور می برد: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۱.

کسانی که قبل از پیامبر به دین حضرت عیسی بودند و با بعثت پیامبر اکرم، به مسیحیت کافر شدند و به اسلام گرویدند^۲.

۴. یقین و صبر داشته باشد: وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ^۳.

کسانی که صابر هستند، ترک ازدواج کردند، پیامبر را تصدیق کردند، آنچه پیامبر به جا گذاشته انجام می دهند، که این افراد به امر الهی، هدایت گر هستند مردم را به سوی حق دعوت می کنند، امر به معروف می کنند، نهی از منکر می کنند. و اگر حرف و عمل شان خراب شود، از این مقام سلب می شوند. چون جایگاه سخنان را از مواضع آن دور می کنند این افراد دیگر عمل شان صحیح نیست و اعتقادشان درست نیست^۴.

۵. انجام کارهای نیک: فَعَلِ الْخَيْرَاتِ^۵.

۶. برپادارنده ی نماز و دادن زکات: وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ^۶.

هر دو مورد از باب عطف خاص به عام است. (یعنی تمام اعمال خیر)^۷.

۷. از ابتدا خدا را می پرستیدند: وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ^۸.

این آیه در مورد حضرت لوط است که به حضرت ابراهیم ایمان داشت و با او هجرت کرد و به حکمت دست یافت^۹.

۳. نقد نظر اشاعره درباره جایگاه امام با نظر به قرآن

۳/۱. جایگاه امام

قرآن، امامت را به فردی می بخشد که از پس امتحانات سختی الهی برآمده و اکنون همچون پیامبر اطاعت از او لازم و واجب و همدریف اطاعت از رسول است. و اشاعره معتقد است که امامت، خلافت رسول الله و ریاست بر عموم مردم دارد. این شخص باید برتر از یک قاضی و مجتهد باشد زیرا پیروی از آنها، بر عموم مردم واجب نیست. این جانشینی نیز اعم است (با واسطه یا بدون واسطه) قرآن برای امام، مسئولیت هدایت جامعه را بیان می کند. و اشاعره نیز معتقد است که امام ریاست بر امور دینی و دنیایی مردم دارد. قرآن بیان می دارد که اگر امامت از طرف رسول به مردم اعلام نشود، رسالت محقق نشده است. این امر نشان میدهد که امامت جزو پایه های اسلام یعنی جزو اصول دین و اصول اعتقادی اسلام است. اشاعره امامت را جزو فروع دین دانسته و در کتب فقهی از آن سخن می گویند.

قرآن می فرماید امام، فردی است که با دستورات الهی که به او ابلاغ می شود، مردم را به سوی حق راهنمایی می کند و در نهایت در روز محشر، قوم ش با او فراخوانده می شوند. و از سخنان علمای اشاعره می توان، ریاست در امور دین و دنیای مردم و جانشینی پیامبر را اینگونه برداشت کرد. زیرا همانگونه که رسول الله وظیفه این کارها را برعهده دارد، تبعاً خلیفه و جانشین او نیز این وظایف را برعهده دارد.

۳/۲. صفات امام

ویژگی تبیین گری قرآن از صفات مهم امام است که در قرآن به آن اهمیت داده شده ولی اشاعره در این مورد نظری ندارد.

ظالم نبودن امام نزد قرآن بسیار مهم و ضروری است ولی اشاعره آن را جزو شروط مطلق نمی داند.

از منظر قرآن امام کسی است که مردم را به سوی نور هدایت می کند ولی علمای اشاعره به جنبه ی هدایتگری امام اشاره ای نکرده اند.

۱. بقره/۲۵۷

۲. تفسیر قرآن العظیم ابن ابی حاتم، ج ۲، ص ۴۹۷

۳. سجده/۲۴

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۲

۵. انبیا/۷۳

۶. انبیا/۷۳

۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۰

۸. انبیا/۷۳

۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۱۱

قرآن، امام را دارای مراتب یقین و صبر می داند ولی در اندیشه اشاعره جایگاهی برای این درجه از صفات نیست. در نهایت شاید بتوان یقین و صبر را به عنوان زیرمجموعه شجاعت در نظر آنها، آورد.

قرآن، امام را کسی می داند که باید کارهای نیک انجام دهد. ولی علمای اشاعره به این صفت هیچ اشاره ای نکرده اند.

قرآن برای امام چندین ویژگی عبادی اجتماعی همچون برپاداشتن نماز، دادن زکات، موحد بودن، خداپرست بودن از ابتدای زندگی را برمی شمرد. ولی علمای فقهی و کلامی اشاعره در این مورد هیچ نظری ندارند.

۳/۳. نحوه انتخاب امام

- قرآن بیان می دارد که چون هدایت مردم توسط امام به سوی خداوند صورت می گیرد، پس خداوند است که او را تعیین می کند. اشاعره نیز معتقد هستند وجوب امام، یک واجب کفایی است که توسط اهل اختیار یا اهل حل و عقد تعیین می شود. بر مکلفین نیز واجب است که وقتی این گروه، کسی را به عنوان امام تعیین می کنند، از او اطاعت کنند.
 - نصب امام سمعا واجب است و تواتر بر اجماع مسلمان صدر اسلام در انتخاب امام بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سقیفه، در حالی که پیکر پیامبر بر روی زمین بود، نشان دهنده ی وجوب تعیین امام توسط مردم است.
 - از سویی اگر امامی با قهر و غلبه بر مردم ریاست پیدا کرد، بر سایرین واجب است که از او اطاعت کنند.
- ۳- بررسی علم امام نزد اشاعره و قرآن و نقد نظر اشاعره درباره علم امام با نظر به قرآن

۱. علم امام نزد اشاعره

علمای اشاعره برای علم امام، یک حد و میزانی قائل هستند. به این معنی که دارای میزان حداقلی و حداکثری است. از منظر آنها، عالم بودن یک کلمه عام است و باید دقیقا مشخص باشد که حد و اندازه آن چه میزان است. با مطالعات صورت گرفته، میزان علم امام نزد آنها را می توان این چنین دسته بندی کرد:

۱/۱.

مجتهد بودن:

ماوردی در کتاب احکام السلطانیه خود درباره نوع این اجتهاد بیان می دارد که «دانشی که در بلاها و قضاوت ها به اجتهاد می انجامد»^۱

در پاورقی کتاب در توضیح این سخن بیان شده که «اغلب فقیهان میگویند خلیفه باید درجه بالایی از علم را داشته باشد. این کافی نیست که او فقط عالم باشد؛ بلکه واجب است که به درجه ای از اجتهاد در اصول و فروع برسد».

او درباره علت این نوع اجتهاد بیان می دارد: «برای اینکه قادر به پیاده سازی شریعت اسلام و دفع شبهات از عقائد؛ دادن فتوا در مسائل مقتضی؛ صدور حکم استناد به نصوص یا استنباط؛ باشد. زیرا غرض اساسی برای خلافت، نگهداری از عقائد و حل مشکلات و حل کردن منازعات است»^۲.

قاضی ایجی در کتاب شرح مواقف خود نیز برای میزان علم امام بیان می کند «مجتهد در اصول و فروع دین باشد تا امور دینی را برپا دارد»^۳

این اجتهاد شامل: «اقامه ی حج، حل شبهات اعتقادی با استقلال در فتوی در مصیبت ها و احکام از نص استفاده و استنباط کند»^۴.

۱/۲.

قاضی بودن

قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب تمهید الاوائل درباره علت این میزان از علم امام می گوید: «امت اجماع دارند بر کسی که از نص و اختیارش صحبت میکنند. و از آن کسی است که ولایت قضاوت دارد و حاکم است و به احکام نگاه میکند و آنچه واجب هست از آن انصراف می دهد و آن را خراب میکند و احکام را نقض میکند. و اگر علمش به آن اندازه نباشد و از آن تمکن کند مگر اینکه در آن اندازه از علم باشد یا بیشتر از آن. و جماعت اجماع کردند بر اینکه امام برای خودش مباحثی برای قضاوت و احکام داشته باشد. و

۱. احکام السلطانیه، ماوردی، ص ۱۱

۲. احکام السلطانیه ماوردی، ص ۱۱، حاشیه نویسی

۳. المواقف، عضالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹

۴. المواقف، عضالدین ایجی، ج ۸، ص ۳۴۹

این از قاضی بودن تخلف نمی کند که مستغنی از خودش و نظر خودش باشد و اگر برای حکم مناسب نباشد مگر اینکه صلاح باشد یک قاضی از میان قضات مسلمین تایید بیانات آن را بگوید.^۱

قاضی و مجتهد ۱/۳

تفتازانی در کتاب شرح مقاصد خود برای علم امام یک بعدی دینی در نظر گرفته که به اندازه درک احکام باشد و یک بعد اجتماعی بیان کرده که به اندازه یک قاضی باشد: «که امام علمش به اندازه علم برای احکام خدا و رسولش کافی است و عدالتش در حد یک قاضی و والی نسبت به خلق باشد، کافی است».^۲

عقل باشد و دچار زوال عقل دائمی نباشد ۱/۴

ابن فرا در کتاب احکام السلطانیه خود، بعد از بیان آرای برخی فرق اسلامی خصوصاً شیعه درباره علم امام، بیان می کند که «عدم زوال عقل برای امام کافی است. اگر دچار زوال عقل شد به او نظر بیندازید. اگر به اغما رفت مشکلی نیست زیرا دائمی نیست. همانطور که پیامبر در هنگام بیماری هایش به اغما می رفت. آنچه که مهم است، بازگشت زوال عقل است. مثل فرد مجنون و دیوانه. اگر اختلالی در روند اغما نداشت، به ابتدا و مداومت آن مانعی وارد نمی شود. آنچه که در این زوال عقل مانع است، برای این است که وظیفه امام اقامه حدود و گرفتن حقوق و حمایت از مسلمین است. پس باید به حالت سلامت عقل برگردد. اگر اکثر زمان را در حال دیوانگی بود، پس این حالت بر او پایدار است. اما اگر اکثر زمان را در حال خوب است، باید عقود و وظایف را از او منع کرد.

اما در پایداری و ادامه کار باید به ابتدای امر مراجعه کرد. که همانطور که در ابتدای زوال عقل، امامت از او برداشته شده بود، اینک نیز از او برداشته می شود.

و وقتی نقص کامل عقل بر او عارض شد، از امامت خارج می شود».^۳

۲. علم امام نزد قرآن

امام به عنوان جانشین پیامبر خدا روی زمین است. وقتی شخصی جانشین و خلیفه دیگری است، به حکم عقل باید یکسری ویژگی های او را داشته باشد.

علم الهی یکی از عنایت های خاص الهی است که در اثر لطف الهی به بندگان خاص عطا شده است: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^۴

به قرآن رجوع می کنیم که ببینیم خدا برای پیامبران خود یا حداقل ، بندگان صالح خود چه ویژگی های علمی برشمرده است.

الف) حفظ از خطرات:

۱. انحرافات: نگهداری رسول خدا از انحراف و وحی الهی که توسط فرشتگان انجام می شود. «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»^۵

۲. تردیدها: از تحریف نسبت به آن چیزی که برایش اراده شده است و کژی نسبت به آنچه که میداند. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^۶

۳. القائنات شیاطین: خداوند رسول خود را از القائنات شیطان در قرائت قرآن، درک و به تاویل بردن آن محفوظ می دارد. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^{۱۰}

۱. تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، محمد بن طیب قاضی ابوبکر

باقلانی؛ تحقیق: الشیخ عمادالدین احمد حیدر، مرکز خدمات و

الابحاث الثقافیه، ص ۴۷۳

۲. شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۰

۳. احکام السلطانیه، ابن فرا، ص ۲۵

۴۴. کشف / ۶۵

۵. تفسیر ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۵۹

۶. جن / ۲۷

۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶

۸. آل عمران / ۷

۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، صص ۳۸۷ تا ۳۹۰

۱۰. حج / ۵۲

۴. فتنه های دشمنان دین محافظت خداوند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر دشمنانش در انحراف دین، فریب نبی و یارانش^۱
 ۲. «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلَوْكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» «لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ»^۲

ب) عطای نیروی خاص

۱. فرقان: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ»^۳
 ۲. فصل الخطاب «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ»^۴ «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^۵

- قدرت شهود و ایمان، آنچه که بین امت تا روز قیامت قضاوت می کند، فاصل بین گفته های مومنان و صالح^۶.
- رسیدن به حد کمال عقلی^{۱۲}.
- آموختن کتاب به جد و حرص و اجتهاد، فهم، علم، جد، عزم، اقبال و آرزو برای انجام کار خیر، تلاش و کوشش برای انجام آن، هرچقدر که کوچک باشد^{۱۳}.
- ۳. تمام معارفی که بشر برای هدایتش به آن نیاز دارد «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»^{۱۴} «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»^{۱۵}
- در قرآن تمام علوم مورد نیاز بشریت موجود است، تمام حلال ها و حرام ها، علوم قدیمی و علوم جدید، عموم و خصوص، تمام اموری که مردم در دین و دنیا و معاش و معادشان به آن نیاز دارند^{۱۶}.
- کتابی کامل و جامع که در شریعت به آن نیاز هست^{۱۷}.
- ۴. حکمت: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»^{۱۸}
- علم و فقه و قرآن، خشیت الهی، ترس از خدا، فهم، سنت، عقل، تفقه در دین^{۱۹}.

ج) علم به حوادث گذشته و آینده

۱. پیامبران گذشته نیز از حوادث گذشته باخبر بودند:

خداوند به این افراد برگزیده، قدرت جسمی و عقلی خاص به عنوان منت و نعمت عطا می کند.^{۲۰}
 «وَأَوْعَيْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۲۱} «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخَذُونَ مِنْ سَهْلِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^{۲۲}

- | | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| ۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۶۳ | ۱۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۲۵ |
| ۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۱ | ۱۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۹۱ |
| ۳. نسا / ۱۱۳ | ۱۴. نحل / ۸۹ |
| ۴. توبه / ۴۸ | ۱۵. انعام / ۱۵۴ |
| ۵. بقره / ۵۳ | ۱۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۱۰ |
| ۶. بقره / ۱۸۵ | ۱۷. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۳۱ |
| ۷. انبیا / ۴۸ | ۱۸. بقره / ۲۶۹ |
| ۸. ص / ۲۰ | ۱۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۹ |
| ۹. مریم / ۱۲ | ۲۰. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹۰ |
| ۱۰. یوسف / ۲۲ | ۲۱. اعراف / ۶۹ |
| ۱۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۴۹ و ۵۰ | ۲۲. اعراف / ۷۴ |

۲. اخبار آینده : موضوع اصلی سوره های واقعه ، حاقه، معارج، قیامت، تکویر، انفطار، انشقاق، غاشیه، زلزال، قارعه.

« غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ^۱ »
« وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ^۲ »

د) علم به امور پنهان از حواس

۱. آگاهی به آنچه پنهان کرده اند: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ^۳ »
- اطلاع از آنچه قبلا روی داده و الان پیش از حضور در نزد آن شخص روی داده ^۴.
۲. علم به باطن افراد : آیات آخر سوره منافقون و توبه « يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ^۵ »
- خداوند آنچه که نیاز است در رابطه با افراد در اختیار رسول خود قرار می دهد و موضوعات افراد را برای او بیان می کند ^۶.
۳. ملکوت آسمانها و زمین : « وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ^۷ »
۴. علم به اسماء و صفات خدا : « وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ ^۸ »
برای معنی این اسماء، بیان های مختلفی در تفسیر ابن کثیر نقل شده:
- علم به اسماء تمامی انسانها
- علم به اسماء تمامی مخلوقات خدا من جمله تمام چهارپایان و پرند ها
- اسماء تمام ملائکه
- اسماء سنگ ها، کوه ها
- اسماء افعال کبیره و صغیره ^۹.
۵. دانش های پنهان : « قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي ^{۱۰} »
- مانند علم آصف بن برخیا ^{۱۱}

ه) علم به زبان های مختلف

۱. زبان حیوانات «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ^{۱۲} »
«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ^{۱۳} » «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينٍ ^{۱۴} » «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ^{۱۵} »
«فَتَبَسَّمْ سَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ^{۱۶} »
۲. گفتگو با جنیان : «وَلَسُلَيْمَانُ الرِّيحَ غَدُوَهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْنُ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذْفُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ^{۱۷} » «قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ^{۱۸} »

و) علم به صنایع و امور طبیعی

۱۰. نمل / ۴۰	۱. روم / ۲ و ۳
۱۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۷۳	۲. انبیا / ۱۰۵
۱۲. نمل / ۱۶	۳. آل عمران / ۴۹
۱۳. نمل / ۲۰	۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸
۱۴. نمل / ۲۲	۵. توبه / ۶۴
۱۵. نمل / ۱۸	۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۵۰
۱۶. نمل / ۱۹	۷. انعام / ۷۵
۱۷. سبا / ۱۲	۸. بقره / ۳۱
۱۸. نمل / ۳۹	۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۳۰ تا ۱۳۲

۱. صنعت ساخت کشتی: «وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ»^۱

۲. صنعت زره بافی: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»^۲

۳. دانش ذوب آهن: «وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ»^۳

۴. صنعت مس: «وَأَسْلَنَّا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ»^۴

۳. نقد نظریه اشاعره درباره علم امام با نظر به قرآن

با توجه به آیاتی که بیان شده، انبیای الهی یا نمایندگان آنها دارای علوم بسیار خاص بودند. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز این علوم را دارا بودند. حال وقتی کسی به عنوان مقام امام معرفی می شود که بعد از نبی اسلام، عهده دار هدایت جامعه است، از او انتظار می رود که بخش اعظم از این علوم را دارا باشد نه اینکه علم او به اندازه یک مجتهد یا قاضی باشد. وقتی نبی خدا دارای معجزات مختلف مانند دانستن همه چیز حتی زبان پرندگان، نام ملائکه، علوم مختلف و... بوده است. چگونه نائب او علم ش تنها به اندازه یک مجتهد باشد. از سویی همانطور که سرچشمه علم نبی خدا از سوی خدا است، علم امام نیز باید از سوی نبی باشد نه اینکه از راه مشورت و اجتهاد کسب کرده باشد.

نتیجه گیری

ما در این مقاله برآن شدیم که میان آنچه اشاعره به عنوان امام تعریف کرده اند و میزان علمی که برای او قائل هستند با آنچه که قرآن برای انبیا و افراد خاص امت به عنوان هادیان امت قائل است، قیاسی انجام دهیم. تا ببینیم آیا آنچه اشاعره بیان می کند با آنچه که قرآن بیان می دارد یکسان است یا نه؟ در این قیاس دیدیم که قرآن حد علم بسیار بالایی با وسعت بسیار زیادی برای انبیا و منصوبین به آنها قائل است. که موارد متعدد آن در ضمن مقاله بیان شد. اما اشاعره از حد علم امام به اندازه یک مجتهد و قاضی بسنده کرده اند. که این حد کم و حداقلی یک فرد به عنوان امام جامعه است. سوالات فراوانی در هنگام نگارش مقاله به ذهن رسیده که پاسخی برای آن یافته نشد. از جمله اینکه آیا جهان اهل سنت، فردی که مسلط به قرآن کریم باشد ندارد، که این حجم تناقض در صفت علم امام بین آنچه علمای کلام اشاعره نقل کرده اند با قرآن را دریافت کند؟

آیا این حجم قاریان و حفاظ قرآن کریم سنی مذهب، شاهد این عدم تعادل نشانه های علمی نبی با خلفای خود نشدند؟ آیا هرگز از خود سوال نکردند که چگونه ممکن است نبی خدا این اندازه و ابعاد وسیع و عمیق علمی را داشته باشد ولی در علم به رکعات نماز خود غفلت کند یا برای پاسخ سوال های خود نیازمند علی بن ابیطالب باشد و بارها بگوید اگر علی نبود... . حجم طلاب علوم دینی در میان اهل سنت بسیار فراوان است و احترام فراوانی که آنها برای کتب دینی خود، در راس آن قرآن و سپس کتب کلامی و تفسیری خود قائل هستند، بسیار قابل توجه است. پس باید به این کتب مسلط باشند. از این تسلط تابحال سوالی درباره علت ناهماهنگی قرآن و کتب کلامی و تفسیری برداشت نشده است؟ پاسخی که ممکن است گفته شود این است که این ویژگی ها برای نبی خدا است و لازم نیست که خلیفه و وصی او هم این ویژگی ها را دارا باشد. در جواب این پاسخ، شما را ارجاع می دهیم به اولین بخش مقاله که تشریح جایگاه امامت نزد اهل سنت است. که با توجه به اهمیت جایگاه وصی و خلیفه رسول الله، از او انتظار عقلی می رود که حداکثر شباهت را با وی داشته باشد. پس لازم است نظام کلامی اهل سنت که بر پایه اندیشه اشاعره است، پاسخی درخور، برای این تضاد بیانی داشته باشد.

منابع

- [۱] تاریخ بغداد او مدینه السلام، خطیب بغدادی، احمد بن علی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- [۲] وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ابن خلکان، احمد بن محمد، محقق عباس احسان، نشر الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴.
- [۳] مجله دانشنامه حج و حرمین شریفین، پژوهشکده حج و زیارت، ۱۳۹۲، شماره ۲.
- [۴] تبیین کذب المقتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن اشعری، ابن عساکر علی بن حسن، ناشر المکتبه الازهریه للتراث، قاهره، ۲۰۱۰.
- [۵] مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ علی بن اسماعیل اشعری، مصحح هلموت ریتز، دارالنشر فرانز شتاينر، ویسبادن آلمان، سال ۱۴۰۰ قمری.
- [۶] اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع؛ علی بن اسماعیل اشعری، تصحیح حموده غرابه، ناشر المکتبه الازهریه للتراث، قاهره.
- [۷] تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، قاضی ابوبکر باقلانی، محمد بن طیب، عمادالدین احمد حیدر (محقق و پژوهشگر)، مرکز خدمات و الابحاث الثقافیه (محقق و پژوهشگر)، بیروت - لبنان، مؤسسه کتب الثقافیه، ۱۴۰۷ ق.
- [۸] شرح مواقف، عضدالدین ایجی، عبدالرحمان بن احمد، شرح جرجانی، علی بن محمد، الشریف الرضی، قم.
- [۹] شرح المقاصد، مسعود بن عمر، تفتازانی، نشر الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲.
- [۱۰] احکام السلطانیه، ابن فراء، محمد بن حسین، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- [۱۱] احکام السلطانیه، ماوردی، علی بن محمد، دارالحديث، قاهره.
- [۱۲] اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، اشعری، علی بن اسماعیل، الازهریه للتراث، قاهره.
- [۱۳] قلمرو علوم برگزیدگان خداوند در قرآن، هاشمی، سیدعلی، فصلنامه امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۶.
- [۱۴] تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، مکتبه نزار مصطفى الباز، ریاض، ۱۴۱۹ ق.
- [۱۵] تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.